



۱۰

نمایش گنجینه ملك مدنی در موزه ملی

در این گزارش سراغ متفاوت ترین بازی های برخی بازیگران در سینمای ایران و جهان رفته ایم

تفاوت را احساس کنید

۱۲

نگاهی اجمالی به مهم ترین فیلم های احتمالی حاضر در جشنواره فجر

نبرد گلا دیاتورها



۱۱

فرهنگ
دوشنبه ۰۹ دی ۱۳۹۸ :: شماره ۵۵۶۳

فرهنگ



پشت صحنه

مرامت را عشق است اوس مارکوس!

همین حالا که شما مشغول خواندن سطور این ستون هستید و همین حالا که احتمالا دارید چای داغ توی استکان یا فنجان را مز مزه می‌کنید و همین الان که مشغول خواندن چک پرینت صفحات هستید (خطاب اینجا با دوستان سردبیری است که عصر یکشنبه که غروب دیروز بود، مشغول خواندن صفحات بودند) و همین الان که دارید کنار جام چم خواندن، اخبار فضای مجازی را هم چک می‌کنید و لایک و کامنت‌های اینستاگرام‌تان را مورد شمارش قرار می‌دهید... دقیقا همین الان اوستای معمار و بنایی که از یکی دو هفته قبل از طبقه همکف شروع کرد و پتک‌زنان طبقه به طبقه بالا آمد، رسیده به زیر طبقه سوم و عن قریب است که از یکی از گوشه‌های طبقه سر بیرون آورد و به ما دالی بدهدا!

حقیقتا این استمرار در پتک زدن اوستای بنا، هر آینه به آن مورچه زحمتکش و پرتلاش زکی گفته! همان مورچه‌ای را عرض می‌کنیم که زمانی که تیمور شکست خورده و فراری به گوشه‌ای پناه برده بود با ۶۷ مرتبه جابه جاکردن بار به تیمور لنگ، درس پشتکار داد. خلاصه که معلوم نیست تا دوستان سراز کف طبقه بیرون آرند و ما را به اسیری ببرند، این ستون به پایان خواهد رسید یا نه!

و اما بعد... از همین صفحه شروع کنیم. فرمانده افغانستانی لشکر فاطمیون که در سوریه مجروح شده و مدت‌ها بود که ترکش‌های زیادی هم در بدن داشت، در نهایت به دلیل عوارض استفاده زیاد از جیم دارویی که مصرف می‌کرد به شهادت رسید. همین قضیه هم باعث شد در ضمن يك گزارش پادی او اکنیم و در ادامه هم پادی از شهادی ایرانی که در افغانستان به شهادت رسیده‌اند. گزارش مربوط به شهید محمدجعفر حسینی را کنار همین ستون بخوانید.

ورق بنزید و حاصل گزارش میدانی رینب مرتضایی‌فرد را از نمایشگاه ملی اسباب‌بازی در صفحه بعد بخوانید. قضیه از این قرار است که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پنجمین دوره این جشنواره را برگزار کرده. مرتضایی‌فرد هم صبح دیروز کفش و کلاه کرد و رفت کانون و حسابی چرخید و با تولیدکننده‌ها و غرفه‌دارها هم گپ زد.

ظاهرا جانداریم. صفحات ۱۱ و ۱۲ هم دو گزارش بامزه سینمایی داریم که زحمتش را قنبری و رستگار کشیده‌اند. رستگار کلی وقت گذاشته و يك گزارش تحلیلی مبسوط نوشته از بازیگرانی که یکپو فاز و شخصیت بازیگری‌شان تغییر کرده بدون رگ به رگ شدن کمرشان! قنبری هم گزارش مجملی بسته از چند فیلم مهم که احتمالا در جشنواره حضور خواهند داشت. خب به سلامتی این ستون به پایان رسید. دوست محترم بنا هم همچنان مشغول کوبیدن پتک بر کف طبقه ما و سقف طبقه پایین است اتفاقی نیفتاده؛ هنوز البته!

سیمرغ هفته

ب ب ب بلورین

احتمالا شما هم مانند ما کلیپ آن خانم بازیگر را دیده‌اید که پشت تریبون مشغول شعرخوانی هستند و ابواب جدیدی از دنیای شعر و ادبیات را روی ما و شما باز کرده‌اند. حالا يك خبرنگار خوش ذوق پیدا شده و رفته سراغ استاد محمدعلی بهمنی که در کلیپ مزبور حضور دارند. همکار خوش ذوق ما در خبرگزاری تسنیم رفته سراغ استاد و درباره حماسه ادبی اندیشه فولادوند با ایشان گپ زده.

حالا از ما که گذشت ولی در جریان باشید که طبق گفته استاد بهمنی، آنچه ما و شما دیده‌ایم فقط بخش‌های کوچکی از شعرخوانی فولادوند بوده و شعرخوانی ایشان حدود ۲۰ دقیقه طول کشیده! این وسط کسانی هم بودند که گفتند شعری که خانم فولادوند در آن جلسه خوانده، شعر پست مدرن بوده و «ب ب ب ب» کردن در شعر پست مدرن اشکالی ندارند و این حرف‌ها.

حالا می‌خواهیم این دسته از افراد را از جهالت بیرون بیاوریم و بیگویم پست مدرن کجا بود بابا؟! شعر مورد اشاره مثنوی بوده.

به این بخش از توضیحات استاد دقت کنید: «وی همچنین درباره نظر برخی مخاطبان نسبت به این که شعر فولادوند در دایره شعر پست مدرن می‌گنجد، می‌گوید: این شعر پست مدرن نبود، این شعر در قالب مثنوی بود و وزن و قالب آن نیز مشخص است. کار فولادوند گستره‌های جامعه‌ای و جهانی دارد؛ بدون این که بخواهد به کسی توهین مستقیم کرده یا ایراد مستقیم گرفته باشد. جهان لبریز از این دست کارهاست. اگر بخواهیم از این دست کارها ایراد بگیریم، باید اثر را به صورت کامل بخوانیم. من به ایراد گرفتن و انتقاد کردن از این کار، اشکالی وارد نمی‌کنم، اما می‌گویم اگر اثر را به صورت کامل نخوانیم، قضاوت زود هنگام کرده‌ایم.»

ادامه توضیحات استاد هم بامزه‌تر است: «ما شعر نمی‌گوییم بلکه این شعر است که شاعر را می‌گوید. این را بسیاری از ما نمی‌توانیم درک کنیم. گاهی شعر دوست دارد از این زاویه ما را نویسنده خود کند، ما کاتبان شعری نه شاعر. همین قدر هم که به خود می‌گوییم شاعر یا دروغ می‌گوییم یا چون از گذشته به ما عنوان «شاعر» اطلاق کرده‌اند، دوست داریم به خودمان بگوییم شاعر.»



فرمانده لشکر فاطمیون و شهید مدافع حرم

محمدجعفر حسینی دیروز به یاران شهیدش پیوست

مزار همیشه شریف

ایستاده‌ای بر سر دوراهی؛ از طرفی مقدمات مهاجرت، اشتغال و زندگی در يك کشور اروپایی برایت فراهم شده و از طرف دیگر با درخواست برای جنگیدن به عنوان مدافع حرم و در آستانه این دوراهی دخترت هم به دنیا آمده است. انتخاب دشواری پیش داری... بدون تردید، هر چه دل به اهل بیت سپرده باشی و هر قدر که عاشق باشی باز هم ۱۰۰ و سوسه و توجیه است که سراغت می‌آید؛ مثلاً این که می‌توانی به اروپا بروی و به شکل دیگری خدمت کنی به اهل بیت، تربیت دخترت و ساختن يك انسان مومن و عاشق دست کمی از جهاد ندارد، برای سفر به سوریه فرصت هست و توجیهاتی از این نوع.

ام‌البین دیوسالار
فرهنگ‌وهنر

محمدجعفر حسینی فرمانده لشکر فاطمیون به این دو راهی که رسید با خودش فکر کرد که نمی‌شود حضرت زینب(س) برایم دعوت‌نامه بفرستند ولی من به سفر اروپا بروم! این شد که عزم سفر به سوریه کرد و در سن و سالی که بسیاری از ما هنوز داریم بودنمان را معنا می‌کنیم و برای زندگی نقشه‌های بلندمدت می‌کشیم، در نیمه‌راه دهه سوم زندگی جام شهادت را سر کشید و به دیدار یاران و همزمانش در جهان باقی شافت.

راهی که به سوریه ختم شد

به نام جهادی ابوزینب یا امیر فاطمی شهرت پیدا کرد اما نامش در شناسنامه محمدجعفر حسینی بود و متولد سال ۱۳۶۳. دریافته بود که جهاد امروز ایستادگی در مقابل تکفیری‌هاست و قرارش این بود هر جا مسلمانی در مقابل کفر ایستاد او هم باشد، چه در سوریه، چه لیبی، چه یمن یا فلسطین اما حوالی سال ۹۲ با گروه اندک بچه‌های بسیجی داوطلب به لشکر حاج حسین همدانی در سوریه پیوست. کمی بعد از حضورش در سوریه بود که به همت ابوحامد و تعدادی از رزمنده‌های قدیمی سپاه محمد، تیپ فاطمیون از رزمندگان افغانستان در سوریه تشکیل شد و محمدجعفر حسینی به این یگان تازه ملحق شد. همین است که او را از قدیمی‌های مدافعان حرم می‌دانند اگر چه به استناد خاطراتی که دوستانش از او روایت کرده‌اند در تمام سال‌های جوانی، مقصودش فعالیت‌های فرهنگی و جهادی بود مثل تشکیل ستاد خادمین افغانستان در ارربعین، برگزاری کلاس‌های مهارت‌آموزی برای هموطنانش و نیز تشکیل خیریه‌ای برای کمک به خانواده شهدای مدافع حرم و مهاجرین.

خون شريك شده‌ایم

همان سالی که محمدجعفر حسینی برای اولین بار به سوریه رفت برای جهاد با نیروهای تکفیری، در تهران مستندی به نمایش درآمد به نام «ماوریت خدا». این مستند روایتی از سفر احمد رضا سعیدی شهید ایرانی جهاد اسلامی افغانستان است که محمد سرور رجایی آن را کارگردانی کرده و در مراسم رونمایی از این مستند گفته بود: ما «خون شريك» شده‌ایم. ناگفته پیداست که منظورش از ما چه بوده؛ ایران و افغانستان قصه‌های مشترک بسیار از سر گذرانده‌اند، تهران و کابل دردهای مشترک بسیار دیده‌اند و ۲۰ شهید ایرانی در افغانستان و ۴۰۰۰ شهید افغان در ایران گواه خون شریکی ما و ملت افغان است.

جشنواره اسباب‌بازی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان سیزدها و پوزگه‌ها و بزرگ‌ترهاست/عکس: ایرنا



سری زدیم به پنجمین جشنواره اسباب بازی‌ها که در کانون پرورش فکری در حال برگزاری است، رویدادی جذاب برای همه آدم‌ها با هر سن و سالی

گردهمایی صفر تا ۹۹ ساله‌ها



این جوانمرگی است که دشوار می‌نماید و شهادت که جز به عشق اتفاق نمی‌افتد.

در کدام مزار؟

در ناک‌تر از دو سالی که ابوزینب با درد و رنج و بیماری سپری کرده، خاطراتی است که یکی از دوستانش از او نقل می‌کند. در بخشی از یادداشت‌های همین دوست که نامی از او برده نشده اما در صفحه حلقه وصل منتشر شده، آمده است: همیشه روی موتور حرف‌هایمان را می‌زدیم. با این حال که آن زمان معاون تیپ بود اما وقتی ماشین نیروی انتظامی از کنارمان رد شد گفت فلانی من از تیر و ترکش جنگ سوریه نمی‌ترسم اما از ماشین نیروی انتظامی می‌ترسم. او نیز علی‌رغم همه ترکش‌هایی که خورده بود هنوز مدرکی برای اقامت در ایران نداشت. او که جانش را و خانواده‌اش را برای ایران فدا کرده بود و هدفش امنیت برای آنان که می‌گفتند نه غزه نه لبنان بود، سهمش از زندگی در ایران ترس بود. خیابان‌هایی که

زندگی‌اش دیدار با حاج قاسم سلیمانی بود و تحولی که بعد شهادت مرادش ابوحامد برای فاطمیون به‌وجود آمد. حرف‌ها و اشارات دوستانش حاکی از آن است که حتی نخواست پرونده جانبازی داشته باشد. بعد از این که در روز هفتم دی ماه به یاران شهیدش پیوست، عده‌ای از دوستان شهید دست به کار شدند که شاید پرونده جانبازی‌اش را میسر کنند. اما برای او که در جوانی، همه چیزش را فدا کرده، اهمیتی ندارد که جسم خسته‌اش را کجا و در کدامین سرزمین به خاک بسپارند و این زمین است و مزار است که شریف می‌شود به حرمت جسم و جسد شهید محمدجعفر حسینی. ☞

